



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۶ آذر ۱۳۹۲

موضوع کلی: استعمال

مصادف با: ۲۳ محرم الحرام ۱۴۳۵

موضوع جزئی: مطلب چهارم: استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد (مقام سوم)

جلسه: ۳۴

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

در بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد به مقام سوم بحث رسیدیم، در مقام اول بحث در این بود که آیا عقلاً امکان استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد وجود دارد یا نه؟ نتیجه این شد که استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ممتنع نیست. در مقام دوم بحث در این بود که حال که عقلاً چنین استعمالی امتناع ندارد آیا از نظر قواعد ادبی، از نظر اهل لسان و عرف، از نظر واضع و وضع آیا مجاز به چنین استعمالی هستیم یا نه؟ یعنی آیا مجازیم یک لفظ را در اکثر از معنای واحد استعمال کنیم، این مقام هم مورد بحث قرار گرفت و نتیجه این شد که از نظر واضع چنین استعمالی مشکل ندارد چون هیچ گزارشی بر منع چنین استعمالی وجود ندارد و از نظر وضع هم مشکلی ندارد و مقتضای وضع هم جواز چنین استعمالی است، از نظر عرف و اهل لغت هم اگر لفظ گفته شود و قرینه‌ای بر استعمال آن در اکثر از معنای واحد اقامه شود اشکالی ندارد، فقط یک نکته وجود دارد و آن اینکه آیا استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد در قرآن واقع شده یا نه که این را بعداً مورد بحث قرار خواهیم داد.

مقام سوم: استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد حقیقت است یا مجاز؟

بر فرض استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را جایز بدانیم و بگوییم اشکالی ندارد که لفظ در اکثر از معنای واحد استعمال شود، سؤال این است که آیا چنین استعمالی حقیقی است یا مجازی؟

تعبیر صاحب معالم در اینجا این است که می‌فرماید: «اختلف المجوزون»؛ بین قائلین به جواز استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد اختلاف شده، چهار قول در اینجا وجود دارد:

قول اول: استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد حقیقت است مطلقاً.

قول دوم: استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد مجاز است مطلقاً.

قول سوم: استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد نسبت به مفرد مجاز است و نسبت به تنبیه و جمع حقیقت است (نظر صاحب معالم).

قول چهارم: استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ظاهراً فی الجمیع عند التجرد عن القرائن بطریق الحقیقة.

هر کدام از این چهار قول ادله‌ای دارند که ما قصد نداریم تفصیلاً به آنها بپردازیم و فقط قصد ما این است که نظریه صاحب معالم را نقد و مورد بررسی قرار دهیم و در پایان هم به جمع بندی مباحث خواهیم پرداخت.

کلام صاحب معالم:

صاحب معالم معتقد است استعمال لفظ مفرد در اکثر از معنای واحد مجاز است لکن استعمال لفظ تثنیه و جمع در اکثر از معنای واحد حقیقی است. ایشان می‌فرماید: «و الاقوی عندی جوازه مطلقاً لکنه فی المفرد مجازاً و فی غیره حقیقاً»؛ اقوی این است که استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز است مطلقاً چه در مفرد و چه در تثنیه و جمع لکن چنین استعمالی نسبت به مفرد مجاز و نسبت به غیر مفرد (تثنیه و جمع) حقیقت است.^۱

نکته: توجه داشته باشید سخن صاحب معالم در اینجا غیر از آن مطلبی است که در جلسات گذشته از ایشان از قول برخی نقل شد، بعضی در اصل جواز استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد تفصیل داده‌اند که گفتیم صاحب معالم این تفصیل را نقل کرده ولی خودش به آن معتقد نیست، در پایان بحث از مقام اول این مطلب را اشاره کردیم که بعضی می‌گویند استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد در مفرد ممتنع است ولی در تثنیه و جمع جایز است ولی در اینجا (مقام سوم) صاحب معالم می‌گوید استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد در مفرد و تثنیه و جمع جایز است اما استعمال آن در مفرد استعمال مجازی و در تثنیه و جمع استعمال حقیقی است.

دلیل:

دلیل صاحب معالم بر این تفصیل این است که: به طور کلی آنچه موضوع‌له لفظ قرار می‌گیرد معنی به قید وحدت است، یعنی موضوع‌له در هر لفظی عبارت است از معنی مقید به قید وحدت؛ مثلاً لفظ «عین» برای عین باکیه (چشم) وضع شده مقیداً بقید الوحده، همچنین لفظ «عین» برای عین جاریه (چشمه) وضع شده مقیداً بقید الوحده، در سایر الفاظ هم مطلب از همین قرار است یعنی لفظ برای معنای خودش وضع شده به قید وحدت، پس موضوع‌له در الفاظ ذوات معانی نیست بلکه ذوات معانی مقیداً بقید الوحده است. حال وقتی موضوع‌له الفاظ ذوات معانی همراه با قید وحدت باشد اگر ما بخواهیم لفظ را در بیشتر از دو معنی استعمال کنیم یعنی در واقع در هر معنایی تقید به قید وحدت را کنار گذاشته‌ایم مثلاً اگر بخواهیم از لفظ «عین» هم عین باکیه و هم عین جاریه را اراده کنیم قهراً وقتی این دو معنی با هم اراده شوند قید وحدت از این دو معنی جدا شده، آنچه موضوع‌له لفظ «عین» بود عین باکیه همراه با قید وحدت یا عین جاریه همراه با قید وحدت بود ولی وقتی این دو معنی با هم اراده شوند قهراً قید وحدت کنار گذاشته می‌شود لذا در این صورت لفظ در غیر موضوع‌له خودش استعمال شده و این مجاز است؛ به عبارت دیگر لفظ موضوع برای کل در جزء استعمال شده؛ چون لفظ برای معنی همراه با قید وحدت وضع شده لذا موضوع‌له کلی متشکل از دو جزء معنی و قید وحدت می‌باشد حال اگر یک جزء آن که قید وحدت باشد کنار گذاشته شود منجر به استعمال لفظ موضوع برای کل در جزء خواهد شد و این مجاز است. مثل اینکه اگر

۱. معالم الدین، ص ۳۹.

لفظ انسان که برای مجموع اجزاء وضع شده فقط در سر بکار برده شود استعمال لفظ موضوع برای کل در جزء خواهد بود، در ما نحن فیه هم مطلب از همین قرار است یعنی لفظی که برای معنی همراه با قید وحدت وضع شده در خصوص آن معنی بدون قید وحدت استعمال شده و این مجاز است چون لفظ در غیر موضوع له خودش استعمال شده است.

اما در تشبیه و جمع این گونه نیست؛ چون در تشبیه و جمع تکرار وجود دارد و تشبیه در قوه تکرار مرتب و جمع در قوه تکرار مرات است، وقتی گفته می‌شود «رأیتُ عینین» در واقع به منزله این است که گفته شود «رأیتُ عیناً و عیناً»، لذا همان گونه که اگر لفظ مستقل و جداگانه تکرار شود می‌توان از هر لفظ یک معنی را اراده کرد اینجا هم که لفظ واحد در قوه تکرار است می‌توان دو معنی را اراده کرد و استعمال لفظ در غیر موضوع له نخواهد بود، پس لفظ در موضوع له خودش استعمال شده لذا چنین استعمالی حقیقی خواهد بود نه مجازی.^۱

بررسی کلام صاحب معالم:

به نظر می‌رسد تفصیلی که صاحب معالم بین مفرد و تشبیه و جمع داده و استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را در مفرد مجازی ولی استعمال لفظ در تشبیه و جمع را حقیقی دانسته صحیح نیست بلکه یا ما باید استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را در همه اینها یعنی مفرد و تشبیه و جمع مجازی بدانیم و یا چنین استعمالی را در همه اینها حقیقی بدانیم و وجهی برای تفصیل بین اینها نیست لذا چند اشکال به کلام ایشان وارد است:

اشکال اول:

اصلاً این گونه نیست که موضوع له الفاظ، معانی به قید وحدت باشند و در هیچ کتابی از کتب لغت نیامده که قید وحدت در کنار معنای موضوع له آمده باشد یعنی لفظ برای معنایی وضع نشده که قید وحدت هم در کنار آن باشد. بنابراین اصل ادعای صاحب معالم ادعایی بدون دلیل است. بله اگر کلام ایشان مثل کلام میرزای قمی بود که وحدت را قید موضوع له ندانست بلکه می‌گفت واضح لفظ را برای خود معنی وضع کرده ولی وحدت حال برای معناست نه قید و جزء آن، قابل پذیرش بود، چون واضح لفظ را برای معنی در حال وحدت وضع کرده و وحدت از مقارنات معناست نه اینکه جزء و قید معنی باشد. لذا اگر همراه با معنای دیگری استعمال شود استعمال در غیر موضوع له نیست.

اشکال دوم:

بر فرض که وحدت را جزء معنای موضوع له بدانیم سخن صاحب معالم نسبت به تشبیه و جمع درست نیست، ایشان می‌گویند: تشبیه و جمع در قوه تکرار هستند ولی ما این کلام را قبول نداریم و می‌گوییم تشبیه و جمع در قوه تکرار نیستند بلکه دلالت بر کثرت مدخول خود می‌کنند، یعنی هیأت تشبیه و جمع وقتی بر لفظی وارد می‌شوند هر معنایی که مدخول این هیأت داشته باشد کثرت پیدا می‌کند، اگر شما ادعا می‌کنید لفظ برای معنی به قید وحدت وضع شده بالاخره اینجا هم همان معنی کثرت پیدا می‌کند لذا معنای دیگری در کار نیست، پس در تشبیه هم در واقع استعمال لفظ در غیر ما وضع له خواهد

۱. همان، ۴۰.

شد چون طبق فرض موضوع‌له، معنای مقید به قید وحدت بوده ولی این قید وحدت در تشبیه هم لحاظ نشده لذا استعمال لفظ در تشبیه هم مجازی خواهد بود. در جمع هم مطلب از همین قرار است.

اشکال سوم:

بر فرض از اشکال اول و دوم صرف نظر کنیم و بپذیریم که تشبیه و جمع در قوه تکرار باشد مشکل این است که چنین استعمالی از قبیل استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد که محل بحث است نخواهد بود لذا خروج از محل نزاع و بحث خواهد بود چون مثل این است که دو لفظ در دو معنی استعمال شده و این نحوه استعمال محذوری ندارد؛ زیرا طبق بیان خود ایشان تشبیه یعنی تکرار مفرد مثل «رأیت عیناً و عیناً»، آن گاه اساساً این نحوه استعمال، استعمال هر لفظ در معنای خودش می‌باشد نه در اکثر از معنای واحد.

«والحمد لله رب العالمین»